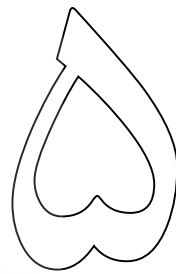


ایران و قدرت ساختاری غرب



محسن شریعتی نیا*

زهرا توحیدی**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

; عضو هیئت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

m.shariatinia@gmail.com

; پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۴

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۴۹-۱۲۵.

چکیده

مقاله حاضر معطوف به تبیین رویکرد غرب (امریکا و اتحادیه اروپا) در قبال ایران در ۸ سال مصادف با دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴) است. نویسندگان به بررسی این پرسش پرداخته‌اند که چگونه مجموعه غرب که درگیر بحران عمیق اقتصادی است و قدرت نسبی آن رو به کاهش است، قادر به واردآوردن فشارهای استراتژیک به کشورهایی همچون ایران است؟ از آنجا که سیاست بین‌الملل قلمرو بازی قدرت است، نویسندگان استدلال کرده‌اند که غرب در این دوران قدرت ساختاری خود - به معنای قدرت تعیین قواعد بازی دیگران و شکل‌دهی به انتخاب‌های سایرین - که گونه‌ای انحصاری و نادر از قدرت است را علیه ایران به کار گرفته‌است. در این چهارچوب، غرب در قالب تحریم‌ها تلاش کرده تا در چهار ساختار مالی، دانش، امنیتی و تولیدی، دسترسی ایران به منابع مورد نیاز را محدود و در مواردی قطع نماید. از منظر نویسندگان، ساختارهای مالی و تولیدی بیش از سایر ساختارها در این دوره علیه ایران به کار گرفته شده‌اند. در نهایت نویسندگان استدلال کرده‌اند که با توجه به ماهیت قدرت ساختاری و ناکارآمدی ابزارهای سنتی برای مواجهه با آن، گزینه ممکن و مطلوب پیش‌روی ایران، بهره‌گیری حداکثری از ابزارهای دیپلماتیک و شکل‌دهی به نوعی «تعامل سازنده» با هدف اقناع جامعه بین‌المللی نسبت به اهداف استراتژیک این کشور است.

واژه‌های کلیدی: قدرت ساختاری، ایران، غرب، تعامل سازنده، اقناع

مقدمه

بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، بدترین بحران اقتصادی غرب^(۱) از سال ۱۹۲۹ به این سو به شمار می‌آید. قدرت نسبی مجموعه غرب رو به کاهش رفته، جهان وارد دوران انتقال قدرت شده و جهانی جدید در راه است؛ جهانی که در آن غرب تنها یکی از کانون‌های قدرت خواهد بود. گزاره‌هایی از این دست در این ایام بسیار بیان می‌شود و در مورد صحت آنها اجماعی نسبی میان اندیشمندان روابط بین‌الملل وجود دارد، اما نکته تناقض‌آمیز، آنکه غرب درگیر بحران، همچنان قادر به وارد آوردن فشارهای استراتژیک به سایرین به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران است. به بیان واضح‌تر، پرسش آن است که غرب درگیر بحران، چگونه قادر است فشارهای استراتژیکی به ایران وارد نماید؟ دیگران را وادار به قطع یا کاهش خرید نفت از ایران نماید؛ از انتقال پول نفت به داخل کشور ممانعت به عمل آورد؛ سرمایه‌گذاری سایر کشورها در صنعت نفت ایران را ممنوع نماید؛ پرونده هسته‌ای ایران را امنیتی کرده و در شورای امنیت قطعنامه‌های متعددی علیه این کشور تصویب کند؛ بانک مرکزی این کشور را تحریم نماید؛ شرکت‌های چینی، هندی، مالزیایی، ترک و... را از تعامل تجاری با ایران بترساند و ده‌ها اقدام خصمانه و موثر دیگر را صورت دهد. (Penghong, 2012) (Rajiv, 2012) (Katzman, 2013)

از آنجا که سیاست بین‌الملل، قلمرو بازی قدرت است و توانایی بازیگران بر مبنای این مؤلفه سنجیده می‌شود، قاعدتاً غرب درگیر بحران هنوز باید از برخی مؤلفه‌های کلیدی قدرت برخوردار باشد تا بتواند طیف وسیعی از کشورها، حتی آنانی که مانند روسیه، هند و چین منافع وسیعی در ایران دارند را واردار به تجدیدنظر در این مناسبات نماید. فهم صحیح این موضوع در شرایطی که تعارض



ایران و غرب وارد دوران جدید و خطرناکی از منظر منافع ملی ایران شده و فشارهای این مجموعه، حوزه‌های وسیعی از حیات سیاسی و اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار داده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این‌رو پرسش کلیدی مقاله حاضر آن است که غرب (امریکا و اتحادیه اروپا) در هشت سال مصادف با دوره‌های نهم و دهم ریاست جمهوری (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، از چه چهره‌ای از قدرت علیه ایران بهره برده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش طراحی شده، عبارت از این است که «غرب در این دوره، قدرت ساختاری^۱ خود را علیه ایران به کار گرفته است».

برای تبیین این موضوع و آزمون فرضیه فوق، مقاله حاضر به پنج گفتار تقسیم شده است. در گفتار نخست، پیشینه پژوهش در باب این موضوع مورد کاوش قرار گرفته است. در گفتار دوم چهارچوب مفهومی مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت و در قالب آن، ضمن تعریف قدرت ساختاری، شاخصه‌های این مفهوم و جایگاه آن در ادبیات نظری قدرت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. گفتار سوم، معطوف به تبیین قدرت ساختاری غرب در اقتصاد سیاسی بین‌المللی، به تفکیک حوزه‌های مختلف خواهد بود. گفتار چهارم، متمرکز بر بررسی نحوه بهره‌گیری غرب از این چهره قدرت علیه ایران در دوران پس از انقلاب با تاکید بر سال‌های اخیر خواهد بود و در نهایت در گفتار پنجم، جمع‌بندی مباحث ارائه خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از آنجا که در دوران پس از انقلاب اسلامی، غرب همواره چالش اصلی سیاست خارجی ایران بوده است، طبیعتاً آثار مختلفی به زبان فارسی نیز در مورد مناسبات ایران و غرب به رشته تحریر درآمده است. اما نکته مهم آنکه در این آثار، موضوع مناسبات ایران و غرب بر مبنای مفهوم قدرت ساختاری مورد تبیین قرار نگرفته است. از این‌رو مقاله حاضر را می‌توان واجد رویکردی نو به موضوعی کهنه در سیاست خارجی ایران دانست. فراتر از آن حتی می‌توان مدعی شد که ادبیات اندکی در مورد

تبیین ابعاد قدرت ساختاری به زبان فارسی تولید شده است. به بیان دیگر، برخلاف مفاهیمی همچون قدرت نرم که به طور وسیع اندیشمندان روابط بین‌الملل ایران به آنها پرداخته‌اند و حتی متون اصلی آن به فارسی نیز ترجمه شده است، مفهوم قدرت ساختاری تا حد زیادی مغفول مانده و تنها در معدود مقالاتی (وحیدی، ۱۳۸۶) به آن پرداخته شده است.

۲. قدرت ساختاری

همان‌گونه که اشاره شد، قدرت مهم‌ترین مفهوم علم روابط بین‌الملل است. ناگفته پیداست که مفاهیم کلیدی در هر رشته علمی، مناقشه‌برانگیزند و تعاریف و تفاسیر متفاوتی از آنها ارائه می‌شود. مفهوم قدرت نیز از این قاعده مستثنی نیست و از همین رو تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است؛ به گونه‌ای که تعاریف متفاوت از این مقوله را می‌توان مبنای تمایز رویکردهای نظری مختلف در این حوزه دانست. این تعاریف را طبیعتاً به اشکال مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد. در این پژوهش، به طور کلی، تعاریف قدرت به چهار دسته تقسیم شده‌اند:

۲-۱. قدرت به معنای منابع

از آنجا که واقع‌گرایی، قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین نظریه روابط بین‌الملل است، طبیعتاً تعاریف اولیه از قدرت نیز در قالب این نظریه بیان شده است. متفکران واقع‌گرا، عمدتاً قدرت را بر مبنای منابع، تعریف کرده‌اند. یکی از شاخص‌ترین این افراد، کنت والتز است که قدرت یک کشور را بر مبنای قابلیت‌های آن در حوزه‌های زیر تعریف می‌کند: الف) میزان جمعیت و وسعت سرزمین؛ ب) توانمندی‌های اقتصادی؛ ج) توانمندی‌های نظامی؛ د) ثبات و کفایت سیاسی. (Waltz, 1979: 131)

۲-۲. قدرت به معنای رابطه و تاثیرگذاری

فهم رابطه‌ای از قدرت به بهترین وجه در تعریف معروف دیوید بالدوین از این مفهوم ارائه شده است. از منظر بالدوین، قدرت به معنای توانایی یک بازیگر در داشتن بازیگر دیگر به انجام کاری است که در غیراین صورت انجام نمی‌داد. (دهقانی، ۱۳۸۷: ۳۳) در واقع، بنیان فهم رابطه‌ای از قدرت بر توانایی یک بازیگر در

تغییر نتایج مبتنی است. در این روایت، قدرت در فرایندی تعاملی اعمال می‌شود و یک دولت بر اقدامات دولت دیگر تأثیر می‌گذارد. (Schmidt, 2005: 530)

۲-۳. تعاریف پست مدرنیستی از قدرت

در تعاریف پست مدرنیستی، قدرت به صورت پدیده‌ای اجتماعی و ساختاری و نه بیناشخصی درک می‌شود. این نوع قدرت، نامتعیین، چندشکلی، فراگیر و در سراسر جامعه پراکنده است. بنابراین قدرت، فاقد هرگونه محتوای جوهری بوده و به تملک و تصرف هیچ بازیگری در نمی‌آید. (دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۹)

۲-۴. قدرت ساختاری

یکی از تعاریف و مفهوم‌بندی‌های قدرت که گرچه همواره در حاشیه مناظرات نظری روابط بین‌الملل بوده اما قابلیت‌های ویژه‌ای در توضیح تعاملات بازیگران در صحنه بین‌المللی، به ویژه در موضوع مورد بحث این مقاله دارد، قدرت ساختاری است که با نام سوزان استرنج پیوند یافته‌است. رویکرد استرنج به مقوله قدرت در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های متعارف نظری در روابط بین‌الملل قرار نمی‌گیرد زیرا به نوعی برخی از مفروضات هریک از نحله‌ها در آثار او قابل مشاهده است. از همین رو تعریف و مفهوم‌بندی او از قدرت نیز با تعاریف رایج متفاوت است. البته اندیشمندان دیگری نیز قدرت ساختاری را در آثار خود مفهوم‌بندی کرده‌اند، اما نویسندگان معتقدند که مفهوم‌بندی استرنج در موضوع مورد بحث این مقاله از قابلیت توضیح‌دهندگی بیشتری برخوردار است.

از منظر استرنج، قدرت ساختاری به معنای قدرت تعیین قواعد بازی دیگران و قدرت شکل‌دهی به انتخاب‌های سایرین است. به بیان دیگر، قدرت ساختاری به معنای قدرت تصمیم‌گیری در مورد چگونگی انجام امور است، قدرت شکل‌دهی به ساختارهایی که روابط دولت‌ها با یکدیگر، با مردم و یا با شرکت‌ها در درون آنها صورت می‌گیرد. به بیان واضح‌تر، هرچه یکی از طرفین از قابلیت‌های بیشتری در شکل‌دهی به ساختارهای احاطه‌کننده روابط برخوردار باشد، از قدرت نسبی بیشتری برخوردار خواهد بود. در نهایت استرنج قدرت ساختاری را بدین صورت تعریف می‌کند: «قدرت شکل‌دهی به ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی به گونه‌ای که

تعاملات دولت‌ها، نهادهای سیاسی آنها، شرکت‌های آنها و دانشمندان‌شان با سایرین در درون این ساختارها صورت می‌گیرد». از منظر استرنج، مفهوم قدرت بسیار پیچیده‌تر از آنی است که واقع‌گرایان تعریف و تبیین می‌کنند. به بیان دیگر، قدرت مفهومی چندوجهی^۱، پیچیده^۲ و اغلب نامحسوس است و بیش از آنکه مترادف توانایی^۳ باشد، معادل ظرفیت^۴ است. (Pustovitovskij, 2012)

بر مبنای مفهوم‌بندی استرنج، قدرت ساختاری را به چهار شاخه مختلف اما مرتبط می‌توان تقسیم کرد: ساختار دانش که معطوف به توانایی دستیابی و توسعه دانش و توانایی ممانعت از دسترسی سایرین به آن است:

۱. ساختار مالی که معطوف به قدرت تسهیل یا تحدید دسترسی سایرین به اعتبارات مالی است.

۲. ساختار امنیتی که چشم‌انداز امنیتی سایرین را شکل می‌دهد؛ به بیان دیگر قدرت حفاظت از دیگران در برابر تهدیدات خارجی و داخلی.

۳. ساختار تولید به معنای قدرت تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی، توسط چه کسانی، با چه ابزارهایی و با چه ترکیبی از نیروی کار، زمین، سرمایه و فناوری باید تولید شود. طبیعی است که کنترل این ساختار بر شانس موفقیت سایرین به عنوان تولیدکننده یا مصرف‌کننده تاثیر می‌گذارد. (Griffits, Callaghan, & Roag.C.Steven, 2008: 258)

در واقع مسئله اصلی در بحث قدرت ساختاری آن است که چگونه تصمیمات یک دولت بر رابطه سایر دولت‌ها با آن دولت و با خودشان تاثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، چگونه یک دولت می‌تواند دستورکار بین‌المللی را شکل داده و گزینه‌های پیش‌روی سایر کشورها را محدود یا تسهیل نماید. شاید به طور ساده‌تر بتوان قدرت ساختاری را به معنای توانایی شکل‌دهی به قواعد بازی در یک حوزه خاص دانست. (Yoshizawa, 2010)

-
1. Multi-dimensional
 2. Complex
 3. Ability
 4. Capacity

۳. جلوه‌های قدرت ساختاری غرب

همان‌گونه که اشاره شد، قدرت ساختاری به معنای توانایی شکل‌دهی به قواعد بازی است. استرنج در این باره چنین گفته است: «در یک اقتصاد بین‌المللی که در آن قدرت تقسیم شده است و حالت متمرکز ندارد و نیروها به طور نامساوی میان دولت‌ها توزیع شده‌است، تسلط یک دولت - براساس اقتصاد سیاسیش - ... به صورت طبیعی به کوشش در جهت منطبق کردن اقتصاد سیاسی جهان بر مدل موردنظر آن دولت یا مجموعه دولت‌ها خواهد انجامید. (استرنج، ۱۳۶۸)

کوشش قدرت‌های بزرگ برای منطبق کردن اقتصاد سیاسی جهانی بر مدل موردنظر خود، بیش از هرزمانی پس از پیروزی آنان در جنگ‌های سیستمی رخ داده‌است. ناگفته پیداست که جنگ‌های سیستمی در تاریخ روابط بین‌الملل، همواره با بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل همراه بوده‌اند. در پیامد این جنگ‌ها، قدرت‌های جدیدی ظهور کرده‌اند و به نظم‌های متفاوتی شکل داده‌اند، نظم‌هایی که یکی از مهم‌ترین اهداف آنها منطبق کردن اقتصاد سیاسی جهانی با مدل موردنظر خود بوده‌است.

از دیدگاه نویسندگان، بزرگ‌ترین تحول بعد از جنگ دوم جهانی، ظهور امریکای برخوردار از قابلیت‌های بی‌حدوحصر بود. با پایان گرفتن این جنگ، امریکا در وضعیت بی‌نظیری قرار گرفته بود؛ هم قدرت بی‌حدوحصری داشت و هم گزینه‌ها و انتخاب‌های گسترده‌ای. به بیانی نظری، ایالات متحده در دوران پس از جنگ دوم جهانی، موقعیتی هژمونیک یافت. هژمون، دولتی است که از منابع برتری در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک برخوردار است و می‌تواند اراده خود را در درون یک منطقه (هژمون منطقه‌ای)، یا در سطح جهانی که از آن به هژمون جهانی نام برده می‌شود، بر سایرین تحمیل نماید. هژمونی جهانی می‌تواند با نوعی از نظم بین‌المللی - مراد از نظم، ترتیبات اداره امور در میان گروهی از دولت‌هاست که نهادها، قواعد پایه‌ای و اصول را در برمی‌گیرد - همراه شود، نظمی که در آن قدرت هژمون مبادرت به تولید کالاهای عمومی همچون نظام اقتصادی باثبات، ارز معتبر بین‌المللی و نیز امنیت می‌نماید. (Ikenberry, 2006: 170-175)

امریکای دوران پس از جنگ دوم جهانی نیز نماد موفقیت در چنین مسیری

است. حاصل موفقیت امریکا در این مسیر، پیدایی و گسترش نظم لیبرال امریکامحور بوده که قدرت‌های لیبرال را به یکدیگر پیوند داده‌است. این نظم پس از پایان جنگ سرد، جهانی شد؛ بدان معنا که تعاملات اغلب کشورها در درون آن و بر مبنای قواعد، نهادها و هنجارهای این نظم صورت می‌گیرد. در قالب این نظم، قدرت‌های غربی همواره تلاش کرده‌اند تا همان‌گونه که استرنج اشاره کرده‌است، اقتصاد سیاسی جهان را بر مدل موردنظر خود که همانا مدل لیبرال است، منطبق سازند. (Barnett & Duvall, 2005)

آنچه از منظر بحث حاضر اهمیت دارد، آنکه این نظم نهادینه^۱ نماد قدرت ساختاری غرب محسوب می‌شود؛ زیرا این قدرت‌ها، ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی را به‌گونه‌ای شکل داده‌اند که تعاملات سایر دولت‌ها، نهادهای سیاسی آنها، شرکت‌های آنها و دانشمندانشان با مجموعه غرب و با یکدیگر در درون این ساختارها صورت می‌گیرد. برای تبیین بهتر قدرت ساختاری مجموعه غرب باید آن را در چهار حوزه‌ای که در مفهوم‌بندی به آنها اشاره شد، مورد بحث قرار داد:

۱-۳. ساختار دانش

مهد علوم جدید، غرب بوده‌است و این مجموعه هنوز تسلط خود را بر حوزه‌های عمده دانش حفظ کرده‌است. شاهد این مدعا، جایگاه دانشگاه‌های غربی در رده‌بندی جهانی است. بر مبنای رده‌بندی سال ۲۰۱۳، ۱۰ دانشگاه برتر جهان، جملگی امریکایی و اروپایی هستند. (Times Higher Education, 2013) در حوزه اختراعات و نوآوری‌ها نیز بر مبنای رده‌بندی سال ۲۰۱۳ مؤسسه بلومبرگ، ۱۰ کشور برتر در این حوزه به ترتیب عبارتند از: امریکا، کره جنوبی، آلمان، فنلاند، سوئد، ژاپن، سنگاپور، اتریش، دانمارک و فرانسه. ذکر این نکته ضروری است که سه کشور ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور، گرچه در قاره آسیا قرار دارند، اما به لحاظ هویتی، بخشی از جهان لیبرال محسوب می‌شوند و هر سه از مؤتلفین امریکا در آسیا به شمار می‌آیند. (Bloomberg, 2013) بنابراین می‌توان مدعی شد که ساختار دانش یا به بیان روشن‌تر، توانایی دستیابی و توسعه دانش به‌ویژه در بخش‌های پیشرو، عمدتاً

در اختیار مجموعه غرب و قلبی از کشورهای همسو با این مجموعه قرارداد. نکته مهم‌تر، آنکه این کشورها در انتقال دانش به دیگران، همواره گزینشی عمل کرده‌اند و انرژی زیادی را به‌ویژه در جهت ممانعت از دسترسی بازیگران چالشگر به دستاوردهای دانش بنیان مجموعه غرب، در قالب تحریم‌های مختلف صرف کرده‌اند.

۲-۳. ساختار مالی

در ساختار مالی، برتری غرب بر سایرین بسیار مشهودتر است، زیرا نظام مالی بین‌المللی کاملاً تحت تسلط قدرت‌های غربی قرارداد. این تسلط از دوطریق حاصل شده است: یکی شکل‌دهی به مراکز جهانی مبادلات مالی است؛ مراکزی که عمده مبادلات مالی جهانی از طریق آنها صورت می‌پذیرد. بر مبنای رده‌بندی مرکز مالی ژنو در سال ۲۰۱۳، ۱۰ مرکز عمده مبادلات مالی جهانی عبارتند از: لندن، نیویورک، هنگ‌کنگ، سنگاپور، زوریخ، توکیو، ژنو، بوستون، سئول و فرانکفورت. (Geneva Financial Centre, 2013) ابزار دیگری که به تسلط غرب بر ساختار مالی جهانی کمک کرده است، نهادهای مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. در هر دو نهاد، قدرت‌های غربی سهامداران اصلی محسوب می‌شوند. از همین‌رو است که در تاریخ این دو نهاد، در قالب یک قانون نانوشته، همواره ریاست بانک جهانی با یک امریکایی و ریاست صندوق بین‌المللی پول با اروپایی‌ها بوده است. نکته مهم از منظر بحث حاضر، آنکه قدرت‌های غربی همواره از موقعیت مسلط خود در این نهادها در جهت اهداف سیاسی بهره برده‌اند. شاهد این مدعا، آنکه ارائه وام‌ها و تسهیلات از سوی این نهادها همواره به صورت مشروط انجام گرفته است و کشورها اولاً در صورتی که توصیه‌های این نهادها برای تجدید ساختار اقتصاد کلان خود را بپذیرند و ثانیاً ملاحظات حقوق‌بشری را رعایت نمایند و ثالثاً از تخاصم سیاسی با این مجموعه بپرهیزند، توان دسترسی به منابع مالی و توسعه‌ای این نهادها را خواهند داشت.

۳-۳. ساختار امنیتی

همان‌گونه که اشاره شد، ساختار امنیتی، به معنای قدرت حفاظت از دیگران در برابر تهدیدات داخلی و خارجی و شکل‌دهی به چشم‌انداز امنیتی آنان است. در این حوزه نیز مجموعه غرب از توانمندی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است؛ توانمندی‌هایی که سایر کانون‌های قدرت و ثروت یا اساساً از آن برخوردار نیستند و یا همچون روسیه، تنها در حوزه‌های محدودی از آن برخوردارند. غرب در شورای امنیت به عنوان مهم‌ترین ساختار امنیت بین‌الملل، از موقعیت برتر برخوردار است؛ زیرا دستورکار این شورا را عمدتاً سه قدرت غربی تعیین می‌کنند و چین و روسیه به این دستورکار واکنش نشان می‌دهند. به بیان دیگر، این قدرت‌ها تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی را در قالب این شورا تعریف می‌کنند و به اتخاذ تصمیماتی الزام‌آور برای تمام کشورها مبادرت می‌ورزند. نماد این امر، تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران و برخی دیگر از کشورهاست که از سوی اغلب اعضای سازمان ملل اعمال می‌شود.

ناتو از دیگر نمادهای قدرت ساختاری ایالات متحده و به‌طورکلی، مجموعه غرب به شمار می‌آید. این نهاد، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین ائتلاف نهادینه شده بین‌المللی است که حتی پس از اتمام جنگ سرد و فروپاشی شوروی نیز با وجود بحران هویت، به حیات خود ادامه داده و در بحران‌های مختلف بین‌المللی به ایفای نقش پرداخته است که از آن جمله می‌توان به جنگ افغانستان و حمله به لیبی اشاره کرد. افزون‌بر ناتو که طیف وسیعی از کشورهای مهم در صحنه بین‌المللی را در برمی‌گیرد، ایالات متحده با تعداد زیادی از کشورها به ویژه در آسیا و خاورمیانه ائتلاف‌های دوجانبه شکل داده‌است. در آسیا، کشورهایی همچون ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور، فیلیپین، تایلند، تایوان و در سال‌های اخیر، هند، از جمله مؤتلفین این کشور به شمار می‌آیند. در خاورمیانه نیز تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل، پاکستان، افغانستان، مصر و عراق از مؤتلفین مهم ایالات متحده به شمار می‌روند.

دیگر نماد قدرت ساختاری غرب در حوزه امنیت، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در سراسر جهان است؛ پایگاه‌هایی که تقریباً در بخش مهمی از کشورهای

جهان احداث شده‌اند و نقش مهمی در تعیین چشم‌انداز امنیتی این کشورها و حفاظت از آنها به عنوان کشورهای ضعیف در برابر تهدیدهای بیرونی ایفا می‌کنند. افزون‌براین، باید به نیروی دریایی ایالات متحده نیز اشاره نمود که در وضعیت کنونی، تنها نیروی نظامی جهان است که در آب‌های آزاد حضوری فعال دارد و از منافع ایالات متحده و مجموعه مؤتلفین آن در این دریاها حفاظت می‌کند. اگر قدرت ساختاری غرب در حوزه امنیت را با رقبای آن یعنی چین و روسیه مقایسه کنیم، تفاوت‌های معناداری را متوجه می‌شویم؛ در همین راستا، در مقام مقایسه، مؤتلفین چین در جهان، تنها دو کشور هستند: کره شمالی و پاکستان که هر دو بیش از آنکه در صحنه بین‌المللی به یاری این کشور برخیزند و به‌عنوان برگ‌برنده‌ای در اختیار این کشور باشند، به نوعی این چین است که برای آنها هزینه پرداخت می‌کند. افزون‌براین، چین در هیچ‌یک از کشورهای جهان دارای پایگاه نظامی نیست و نیروی دریایی آن نیز تنها قادر به انجام عملیات در حوزه آب‌های سرزمینی و سواحل این کشور است. همچنین روسیه نیز کشوری است که از پایگاه‌های نظامی مهمی در جهان برخوردار نیست؛ مؤتلفین اندکی دارد و حوزه نفوذ و حضور آن تنها در ساختارهای امنیتی به عضویت این کشور در شورای امنیت سازمان ملل متحد و نفوذ آن در محیط امنیتی فوری این کشور محدود می‌شود.

۴-۳. ساختار تولید

عمده قدرت غرب در ساختار تولید، در تسلط آن بر بازارهای سرمایه و فناوری نهفته است. همان‌گونه که در بخش مالی اشاره شد، ساختار جهانی مالی در کنترل کشورهای غربی قرار دارد. از آنجایی که حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سایر کشورها و نهادها توسط این مجموعه و کشورهای نزدیک به آنان صورت می‌گیرد، طبیعتاً بخش مهمی از ساختار تولید، تحت کنترل آنها قرار می‌گیرد. افزون‌براین، این کشورها با تسلط بر ساختار مالی جهانی، می‌توانند سایرین را از سرمایه‌گذاری در کشورها یا حوزه‌هایی که آنها را به‌عنوان تهدید تعریف می‌کنند، برحذر بدارند. این توانایی، به خوبی در ممانعت از سرمایه‌گذاری سایر کشورها در صنعت نفت و گاز ایران بروز و ظهور یافته‌است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

جنبه دیگری از قدرت غرب در ساختار تولید، به پیشتازی این کشورها در حوزه فناوری بازمی‌گردد. در واقع، در حوزه فناوری به‌ویژه فناوری‌های پیشرفته و بخش‌های پیش‌روی این حوزه، کشورهای غربی با سایر کشورها فاصله محسوسی دارند و همین برتری، به آنان این امکان را می‌دهد که بر ساختار تولید به‌ویژه در حوزه تولید کالاها و محصولات پیشرفته در کشورهای مختلف جهان تأثیر بگذارند که نماد این موضوع، دریغ کردن برخی از فناوری‌های حساس از کشورهای رقیب و کشورهایی است که مورد تهدید قرار گرفته‌اند. در ادامه، این بحث را با تأکید بر ایران مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

۴. جلوه‌های به کارگیری قدرت ساختاری غرب علیه ایران

از آنچه آمد، به روشنی پیداست که مجموعه غرب و به‌ویژه ایالات متحده از قدرت ساختاری قابل توجهی در حوزه‌های مختلف برخوردارند؛ قدرتی که مهم‌ترین ویژگی آن، الیگاپولی بودن است؛ بدان معنا که سایر کانون‌های قدرت و ثروت همچون چین، ژاپن و روسیه از این چهره قدرت برخوردار نیستند. از همین رو مجموعه غرب در دوران پس از جنگ دوم جهانی و به‌ویژه دوران پس از جنگ سرد، از این چهره قدرت به دفعات علیه کشورهای رقیب و به‌ویژه چالشگری همچون عراق، لیبی، کره شمالی، کوبا و... بهره‌برده است. ناگفته پیداست که مهم‌ترین این کشورها ایران است؛ کشوری که در دوران پس از جنگ سرد همواره از سوی قدرت‌های غربی مورد تهدید به استفاده از زور قرار گرفته، اما در عمل، قدرت ساختاری غرب در چهار حوزه فوق‌الذکر، مهم‌ترین ابزار به کار گرفته شده علیه این کشور بوده است. همان‌گونه که اشاره شد، قدرت ساختاری، به معنای تنظیم دستور کار بین‌المللی و شکل‌دهی به فضایی است که در آن دولت‌ها، شرکت‌ها و افراد با یکدیگر مرتبط می‌شوند. غرب با به کارگیری این چهره قدرت، تمام تلاش خود را به کار بسته تا ارتباط دولت ایران با سایر دولت‌ها و شرکت‌های ایرانی با سایر شرکت‌ها و شهروندان ایرانی، به‌ویژه نخبگان را با همتایان در تعداد هرچه بیشتری از کشورهای جهان دچار محدودیت و اختلال سازد. برای تبیین این امر، لازم است نحوه اعمال قدرت ساختاری علیه ایران در هر چهار حوزه فوق‌الذکر را

مورد بررسی و واکاوی قراردهیم:

۴-۱. ساختار دانش

در دوره مورد بحث، ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران با مجموعه‌های دانشگاهی غربی به حداقل کاهش یافته و ممانعت از دسترسی دانشگاهیان و دانشجویان ایرانی به امکانات و ظرفیت‌های بی‌بدیل دانشگاه‌های غربی همواره یکی از اصول ثابت و نانوشته سیاستگذاری علمی در غرب بوده است. البته این محدودیت‌ها گاهی اوقات همچون زمانی که دولت هلند به دانشگاه‌های این کشور در مورد پذیرش دانشجویان ایرانی در رشته‌های مرتبط با علوم هسته‌ای هشدار داد، یا در مقاطعی که انتشار مقالات علمی دانشمندان ایرانی در نشریات علمی بین‌المللی با مشکلاتی مواجه شد، شکل رسمی نیز به خود گرفته است.

شاید بتوان مهم‌ترین اقدام رسمی در این حوزه را امضای «قانون حمایت از آزادی» در سال ۲۰۰۶، توسط جورج بوش دانست که بر مبنای آن، کشورهای که به برنامه هسته‌ای ایران کمک کنند، مورد تحریم قرار می‌گیرند. در واقع با این قانون، همکاری سایر کشورها در حوزه هسته‌ای با ایران، با هزینه‌های زیادی مواجه شده و دسترسی این کشور به دستاوردهای علمی به شدت محدود شده است. (Iran Freedom Support Act, 2006) البته ساختار دانش، بخشی از قدرت ساختاری غرب است که هنوز در قیاس با سایر ساختارها چندان علیه ایران به کار گرفته نشده است.

۴-۲. ساختار مالی

در ساختار مالی، غرب قدرت خود را در حوزه‌های مختلف و در مقیاس وسیع علیه ایران به کار گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد این مجموعه در تلاش برای مهار ایران بیش از همه بر ابزارهای مالی تکیه کرده است. همان‌گونه که اشاره شد، ساختار مالی به معنای برخورداری از قابلیت تسهیل یا تحدید دسترسی سایرین به اعتبارات مالی است و غرب از این قابلیت به گونه‌ای انحصاری برخوردار است. همان‌گونه که نمودار زیر نشان می‌دهد، مجموعه غرب به رهبری ایالات متحده، قدرت خود در ساختار مالی جهانی را در جهت ممانعت از دسترسی ایران به نظام

مالی بین‌المللی که در قالب تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه اعمال شده، به کار گرفته‌است.

جدول شماره (۱). تحریم‌های مالی اعمال شده علیه ایران ۱۳۰۱-۱۹۷۹ (Katzman, 2013)

سال	نوع و گستره تحریم مالی
۱۹۷۹	مسدود کردن دارایی‌های ایران در آمریکا به ارزش ۱۲ میلیارد دلار در بانک‌های آمریکا
۲۰۰۷	قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت: «لزوم نظارت تمامی کشورها بر مبادلات مالی با ایران، به‌ویژه از طریق بانک‌های ملی و صادرات، بازرسی هواپیماها و کشتی‌های ایرانی و کشتی‌هایی که مقصدشان ایران است»
۲۰۰۷	قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت: «ممنوعیت ارائه وام‌های جدید به ایران، تحریم طیفی از شرکت‌ها و مقامات ایرانی»
۲۰۰۷	توسعه تحریم‌ها از سوی ایالات متحده، تسری تحریم‌ها به شرکت‌های مالی سپاه و سه بانک ملی، صادرات و ملت
۲۰۰۸	تحریم مالی اتحادیه اروپا: «توقف فعالیت و توقیف دارایی‌های بانک ملی ایران در کشورهای عضو اتحادیه اروپا»
۲۰۱۱	تحریم‌های دوجانبه آمریکا، کانادا و بریتانیا: «بریتانیا تمامی مؤسسات مالی این کشور را از انجام هرگونه تعامل تجاری و مالی با ایران منع کرد» (۲)
۲۰۱۰	قطعنامه ۱۹۲۹: «ممنوعیت استفاده از نظام مالی بین‌المللی برای توسعه برنامه هسته‌ای»
۲۰۱۱	قراردادن بانک صنعت و معدن در لیست تحریم‌ها از سوی آمریکا
۲۰۱۲	تحریم بانک مرکزی ایران از سوی آمریکا
۲۰۱۲	ایالات متحده بانک‌ها را در نقاط مختلف جهان از انتقال پول نفت به ایران برحذر داشت و تنها هفت کشور را به شرط کاهش خرید نفت از ایران از این تحریم‌ها معاف کرد
۲۰۱۲	در قالب مصوبه اتحادیه اروپا هرگونه تعامل با بانک‌ها و مؤسسات مالی ایران ممنوع شد (۳)
۲۰۱۳	تحریم آمریکا علیه مؤسسات مالی کشورهای مختلف که خرید و فروش ریال را تسهیل می‌کنند و یا در حساب‌های خود مقادیر بالایی ریال دارند

با اجرایی شدن این تحریم‌ها، مبادلات مالی ایران با نظام مالی جهانی تقریباً قطع شده‌است. به بیان بهتر، زمانی که بانک مرکزی یک کشور مورد تحریم قرار می‌گیرد، در واقع حلقه وصل آن کشور به نظام مالی جهانی قطع می‌شود و آثار فاجعه‌بار آن بر حیات اقتصادی آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح داشته‌باشد. از همین‌روست که این‌گونه تحریم تاکنون تنها در مورد سه کشور سودان، لیبی و ایران به کار گرفته شده‌است. (Department of Treasury, 2012)

وجه دیگر به کارگیری قدرت مالی غرب علیه ایران در سال‌های اخیر، تهدید شرکت‌ها و مؤسسات مالی و تجاری غیرغربی به تحریم مالی، در صورت انجام معاملات با ایران است. با این اقدام و با توجه به تسلط مجموعه غرب بر نظام مالی بین‌المللی، کشورها و شرکت‌های مختلف بر مبنای منطق هزینه-فایده مبادلات خود را با ایران قطع می‌کنند. نمادهای این رفتار بسیار است که از مهم‌ترین آنها، قطع

همکاری‌های شرکت‌های چینی و هندی با ایران و ناتوانی یا طفره‌رفتن هند و چین از پرداخت پول نفت ایران به دلار است. (Dadwal, 2012) از دیگر سو، قابل درک است که چنین کشوری نمی‌تواند از اعتبارات نهادهای مالی بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بهره‌گیرد.

۳-۴. ساختار امنیتی

در ساختار امنیتی، غرب از قابلیت‌های خود به دو صورت علیه ایران بهره برده است: یکی تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه تسلیحاتی و دیگری، حفاظت و حمایت از رقبای استراتژیک این کشور و تسلیح آنان است. تحریم‌های تسلیحاتی ایران سابقه‌ای سه دهه‌ای دارد اما در سال‌های اخیر، تشدید شده است. در سال ۱۹۸۴ و با دستور ریگان، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، فروش تسلیحات به ایران ممنوع شد؛ ممنوعیتی که همچنان پابرجاست. تحریم تسلیحاتی بر موقعیت نظامی ایران به شدت تاثیر گذاشت، زیرا نیروی نظامی این کشور به شدت به تسلیحات و فناوری غربی وابسته بود و ناچار شد توان نظامی خود را بر مبنای ترکیبی از فناوری شرقی (روسی، چینی و کره‌شمالی) و تولیدات داخلی بازسازی نماید. افزون‌براین، در سال‌های اخیر در قالب دو قطعنامه ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹، تحریم‌های شدیدتری بر مبادلات نظامی ایران تحمیل شد؛ به گونه‌ای که صدور تسلیحات سنگین به ایران یا واردات تسلیحات از ایران ممنوع شد. همین امر، یکی از دلایل فسخ مهم‌ترین قرارداد خرید تسلیحات ایران یعنی قرارداد خرید موشک‌های اس-۳۰۰ روسی بود. در واقع اثر جانبی تحریم‌های غرب، امنیتی شدن چهره ایران در صحنه بین‌المللی بوده است؛ کشوری که تعامل با آن همواره رنگ و بوی امنیتی دارد و بسیاری از بازیگران بین‌المللی از آن احتراز می‌کنند.

بعد دیگر اعمال قدرت ساختاری علیه ایران، معطوف به تسلیح رقبای استراتژیک این کشور در منطقه از سوی قدرت‌های غربی بوده است. همان‌گونه که اشاره شد، غرب به چشم‌انداز امنیتی بخش مهمی از کشورهای جهان از ژاپن تا بحرین شکل می‌دهد؛ کشورهایی که رقبای استراتژیک ایران نیز در میان آنان حضور

دارند؛ اعضای شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل و ترکیه به عنوان مهم‌ترین رقبای استراتژیک ایران، جملگی کشورهایی هستند که چشم‌انداز امنیتی آنان را غرب شکل می‌دهد. افزون‌براین، ایالات متحده با حضور مستقیم در منطقه خلیج فارس، به عنوان مهم‌ترین ضلع محیط امنیتی ایران، چشم‌انداز امنیتی این منطقه را نیز تعیین می‌کند و حتی در موارد لازم نسبت به بستن تنگه هرمز هشدار می‌دهد و آن را خط قرمز خود تعریف می‌کند. این توانمندی باعث شده تا در منطقه خاورمیانه نوعی نظم امنیتی چرخ-پره‌ای با محوریت ایالات متحده شکل گیرد؛ نظمی که تنها ایران و سوریه در درون آن قرار نمی‌گیرند. شکل‌دهی و تداوم‌بخشی به این نظم باعث شده تا موازنه تهدید در سه دهه اخیر همواره علیه ایران باشد. (Walt, 2002)

۴-۴. ساختار تولید

همان‌گونه که اشاره شد، در ساختار تولید، توانمندی‌های غرب عمدتاً در حوزه سرمایه و فناوری است. از همین رو این مجموعه با تسهیل یا تحدید دسترسی سایرین به سرمایه و فناوری‌های پیشرفته قادر به تأثیرگذاری جدی بر شانسی موفقیت آنان به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده است. در دوران پس از پیروزی انقلاب ایران و به‌ویژه از اواسط دهه ۱۹۹۰، امریکا و اتحادیه اروپا به‌گونه‌ای فزاینده محدودیت‌های دسترسی ایران به سرمایه و فناوری را افزایش داده‌اند، محدودیت‌هایی که تأثیرات مخربی بر روند توسعه ایران گذاشته است. این محدودیت‌ها با قطع روابط تجاری ایران و امریکا آغاز شد و در دوران بیل کلینتون، صنعت استراتژیک نفت مورد هدف قرار گرفت. از آن هنگام، دایره این محدودیت‌ها پیوسته رو به گسترش بوده و در چهار سال اخیر (۲۰۱۲-۲۰۰۸)، شدت بی‌سابقه‌ای حتی در مقایسه با تحریم‌های اعمال شده علیه کشورهای همچون عراق و لیبی یافته‌است. نمودار زیر به خوبی گسترش دایره تحریم‌های اعمالی علیه ایران در حوزه‌های سرمایه و فناوری را نشان می‌دهد:

جدول شماره (۲). تحریم‌های اعمال شده علیه ایران در حوزه‌های سرمایه و فناوری (Katzman, 2013)

(10-13)

۱۹۹۵- ممنوعیت سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران به دستور بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت امریکا
۱۹۹۵- ممنوعیت رابطه تجاری امریکا با ایران و ممنوعیت هرگونه سرمایه‌گذاری در این کشور از سوی بیل کلینتون
۱۹۹۶- تصویب قانون تحریم ایران و لیبی در کنگره امریکا که براساس آن هر شرکت خارجی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری کند، مورد تحریم قرار خواهد گرفت
۲۰۰۶- صدور قطعنامه ۱۷۳۷: ممنوعیت صادرات کالا و فناوری مورد استفاده در صنعت هسته‌ای به ایران و مسدودکردن سرمایه‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران
۲۰۱۰- اتحادیه اروپا ممنوعیت سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های ایرانی فعال در صنعت نفت و گاز، ممنوعیت فروش، عرضه و انتقال فناوری‌ها و دستگاه‌های دارای کاربرد در صنعت استخراج گاز را به تصویب رساند
۲۰۱۱- تحریم‌های دوجانبه امریکا، کانادا و بریتانیا- گسترش تحریم‌های امریکا به شرکت‌هایی که در صنعت نفت و پتروشیمی به ایران کمک می‌کنند، بریتانیا تمامی مؤسسات مالی این کشور را از انجام هرگونه تعامل تجاری و مالی با ایران منع کرد
۲۰۱۲- اتحادیه اروپا واردات نفت از ایران را ممنوع کرد و تحریم‌های شدیدتری را بر بخش‌های بانکی، انرژی و تجارت ایران اعمال کرد. در این قالب، هرگونه تعامل با بانک‌ها و مؤسسات مالی ایران ممنوع شد و صنعت گاز ایران نیز تحریم شد
۲۰۱۲- تحریم شرکت‌هایی که به بیمه نفتکش‌های شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی نفتکش ایران مبادرت ورزند
۲۰۱۳- تحریم فروش، تهیه و ارسال کالا و خدمات مربوط به صنعت خودروسازی و یا سوارکردن قطعات خودرو در ایران از سوی ایالات متحده
۲۰۱۳- تحریم هشت شرکت پتروشیمی ایران از سوی ایالات متحده

انجام چنین طیف وسیعی از تحریم‌ها، باعث شد تا از یک‌سو صنعت نفت ایران از سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته محروم شود و از دیگر سو، صادرات نفت و انتقال پول حاصل از آن به داخل کشور به شدت دشوار گردد؛ سرمایه‌گذاری چندانی در صنعت نفت ایران در سه دهه اخیر صورت نگرفته است و شرکت‌های چینی که در سال‌های اخیر در این عرصه حضور یافته‌اند نیز عمدتاً سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته‌اند. اعمال این تحریم‌ها باعث شده تا تولید نفت ایران به ۱/۱ میلیون بشکه در روز و صادرات به کم‌ترین میزان در ۲۵ سال گذشته یعنی ۷۰۰ هزار بشکه در روز برسد. افزون‌براین، تحریم‌ها و محدودیت‌ها موجبات جایگزینی رقبا در بازارهای سنتی نفت ایران را فراهم آورده‌است؛ به‌گونه‌ای که ژاپن، ۹۷ درصد از خرید نفت ایران را کاهش داده و تنها ۸۰۰۰ بشکه در روز خریداری می‌کند؛ هند نیز خرید نفت ایران را به ۱۱۷ هزار بشکه کاهش داده و با این کاهش، ایران برای نخستین بار حتی در میان ۱۰ صادرکننده اصلی نفت به هند نیز قرار ندارد، در حالی که قبل از تشدید تحریم‌ها در دو سال اخیر همواره در میان سه تأمین‌کننده اصلی نفت این کشور بود. (Financial Times, 2013)

در همین راستا، اکبر ترکان، از مدیران با سابقه صنعت نفت ایران، وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در این صنعت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «اصل موضوع این است که شرکت‌های چندملیتی نفتی که در ایران کار می‌کردند و الان دیگر کار نمی‌کنند، از مقررات امریکا تخطی نمی‌کنند. شاید آنها با زبان ما را بازی می‌دهند، اما هیچ وقت به خاطر ما خودشان را در خطر نمی‌اندازند. نه فقط اروپایی‌ها و چندملیتی‌ها بلکه حتی چینی‌ها نیز فقط ما را بازی می‌دهند و امتیاز می‌گیرند و کار عملی انجام نمی‌دهند. حاصل سیاست چینی‌ها این شده است که از ما امتیاز بگیرند، بعد بازار ما را تبدیل به محل جولان کالاهای بنجل خود کنند. مثلاً در پارس شمالی، چین ۴ سال پیش باید قرارداد را تمام می‌کرد. وقتی همه چیز تمام شد و مذاکرات به نتیجه رسید، آنها قرارداد را امضا نکردند تا باعث اوقات تلخی امریکا نشوند. قراردادهای بزرگی که ما با آنها بسته‌ایم، هیچ‌کدام فعال نیست. در حقیقت چینی‌ها رفتار واقعی‌شان مثل غربی‌هاست اما با زبان، ما را بازی می‌دهند.» (ترکان، ۱۳۸۹)

در مورد هند به عنوان دیگر خریدار بزرگ نفت ایران نیز به اذعان محققین هندی، تحریم‌ها از چند جهت بر تعاملات دو کشور در حوزه انرژی تأثیر مخرب گذاشته است:

۱. انتقال پول صادرات نفت به ایران را دچار مشکل کرده است و از این لحاظ باعث کاهش مبادلات میان دو کشور شده است. در این راستا دو کشور تلاش کردند از طریق بانک‌های آلمانی یا ترکیه‌ای این پرداخت‌ها صورت گیرد که در هر دو مورد، این تلاش‌ها ناکام ماند و باعث شد تا پرداخت ۴۵ درصد از این وجه به صورت روپیه و مابقی به صورت کالاهای وارداتی صورت گیرد.

۲. تحریم‌های بیمه‌ای ایران به لحاظ اینکه تمامی شرکت‌های بزرگ بیمه در اروپا قراردادارند، عملاً بیمه نفتکش‌های ایرانی را با مشکل مواجه کرده است. از همین روست که هندی‌ها تلاش دارند با بهره‌گیری از ناوگان ایرانی و هندی، این نقیصه را جبران نمایند. در این راستا، شرکت‌های هندی تلاش کرده‌اند تا بیمه نفتکش‌ها را از داخل هند تأمین نمایند. حداکثر بیمه دولتی هند که به این نفتکش‌ها تعلق می‌گیرد، ۵۰۰ میلیون دلار است، در حالیکه در شرکت‌های بیمه‌ای اتحادیه

اروپا، حداقل یک میلیارد دلار بیمه به این نفتکش‌ها تعلق می‌گرفت. بنابراین حتی در صورت بیمه شدن این نفتکش‌ها توسط شرکت‌های هندی، ریسک انتقال نفت از ایران به هند به واسطه تحریم‌ها بسیار افزایش یافته‌است.

۳. تحریم‌های امریکا ریسک معاملات تجاری با ایران برای شرکت‌های هندی را به شدت افزایش داده است؛ زیرا این شرکت‌ها نگرانند تا در صورت تداوم معاملات با ایران، در لیست تحریم امریکا قرار گیرند.

۴. تحریم‌ها سرمایه‌گذاری هند در ایران به ویژه در حوزه انرژی را در بن‌بست قراردادده‌است. یکی از حوزه‌های تأثیرگذاری امریکا بر روابط ایران و هند، جلوگیری از سرمایه‌گذاری هند در ایران بوده‌است. در این راستا، محققین هندی به سرمایه‌گذاری‌های مختلفی که هندی‌ها تمایل داشته‌اند، به ویژه در حوزه نفت و گاز ایران صورت دهند اما ایالات متحده مانع آن شده است، اشاره نموده‌اند. مهم‌ترین این سرمایه‌گذاری‌ها، تلاش شرکت ایسر هند برای تأسیس یک پالایشگاه در سال ۲۰۰۷ در بندرعباس با ظرفیت ۳۰۰ هزار بشکه در روز و به ارزش تقریبی ۱۰ میلیارد دلار بود. در همین سال، این شرکت در ایالت مینه‌سوتای امریکا به دنبال خرید یک شرکت فولاد بود. فرماندار این ایالت، توفیق این شرکت در خرید این کارخانه را منوط به لغو موافقتنامه تأسیس پالایشگاه بندرعباس نمود، امری که محقق شد.

نمونه مهم دیگری از تأثیرگذاری ایالات متحده، بن‌بست در قرارداد گاز پارس جنوبی میان شرکت نفت و گاز هند و شرکت ملی نفت ایران است. در چهارچوب این موافقتنامه، شرکت نفت و گاز هند، ۴۰ درصد از سهام فاز ۱۰ پارس جنوبی را به دست می‌آورد که مبلغ این قرارداد، بالغ بر ۷/۵ میلیارد دلار برآورد شده‌بود، اما این شرکت که به همراه شرکت هندوجا، تلاش دارد اعتبار موردنیاز برای این قرارداد را تأمین کند، هنوز به‌رغم تلاش‌ها نتوانسته اعتبار مورد نیاز را تأمین کند که عدم این توفیق‌ها، به فشارهای امریکا علیه ایران و نگرانی سیستم مالی بین‌المللی بازمی‌گردد. (Dadwal, 2012)

در نهایت رستم قاسمی، وزیر نفت نیز تأثیرات تحریم‌ها بر این صنعت و در واقع بر اقتصاد ایران را چنین تبیین می‌کند: «جابه‌جایی پول فروش نفت کار بسیار

سختی است، چون اگر خواسته باشیم یک میلیون دلار از بانکی به بانک دیگر منتقل کنیم، هم اتحادیه اروپا و هم امریکا متوجه می شوند... امروزه با تحریم بانک مرکزی و صنعت نفت، مشکلات زیادی در زمینه فروش نفت وجود دارد... متأسفانه دشمنان شرایط را به گونه‌ای رقم زدند که با استفاده از ابزار و تکنولوژی سنگین، کنترل مالی بر منابع فروش نفت کشور را نیز اعمال کردند و از این طریق برای کشور ایجاد مشکل کردند... سال گذشته (۱۳۹۱)، سخت‌ترین شرایط را برای فروش نفت داشتیم. (فرارو، ۱۳۹۲)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، به روشنی پیداست که غرب در دوران پس از انقلاب ایران و به‌ویژه هشت سال مصادف با دولت‌های نهم و دهم، قدرت ساختاری خود را به‌خصوص در ساختارهای مالی و تولید، علیه ایران به کار گرفته‌است. همان‌گونه که در بخش چهارچوب مفهومی اشاره شد، ساختارهای چهارگانه قدرت غرب با یکدیگر مرتبطند و تأثیرات تقویتی بر یکدیگر دارند. این تأثیرات، در تحریم‌های مالی، نفتی و صنعتی ایران به روشنی مشهود است؛ به‌گونه‌ای که تحریم‌های مالی، موجب شده تا فروش نفت و مبادلات بین‌المللی، بسیاری از صنایع ایران را به طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. دیگر آنکه قدرت ساختاری در انحصار غرب است و همان‌گونه که تجربه این هشت سال به روشنی نشان داد، اتکاء به ظرفیت‌های داخلی در قالب استراتژی‌هایی همچون دور زدن تحریم‌ها یا توسل به کشورهای در حال توسعه در قالب گزینه‌هایی همچون «نگاه به شرق»، نمی‌تواند راهگشا باشد. به بیان دیگر، ماهیت قدرت ساختاری و انحصاری بودن آن موجب می‌شود تا گزینه‌ها و انتخاب‌های طرف مقابل کاهش یابد. همین امر باعث شده تا گزینه ممکن پیش‌روی ایران، تعامل با غرب باشد. دقت در تاریخ روابط کشورهای همچون کره شمالی، کوبا و عراق دوران صدام نشان می‌دهد که گزینه‌های متنوعی پیش‌روی کشورهای که قدرت ساختاری بر آنان اعمال می‌شود، وجود ندارد.

تجربه سیاست‌هایی که در هشت سال اخیر در کشور برای مقابله با قدرت ساختاری غرب به کار گرفته‌شد و توفیق چندانی به بار نیاورد، شاهی دیگر بر این

مدعاست که تنها از مسیر تعامل و اقناع جامعه بین‌المللی می‌توان به مصاف قدرت ساختاری غرب که در قالب تحریم‌ها متجلی شده است، رفت. در این دوره گزینه‌هایی همچون سیاست نگاه به شرق، ائتلاف با کشورهای امریکای لاتین، حمایت از جنبش‌های ضدنظم موجود در منطقه، پیگیری دیپلماسی تهاجمی با تکیه بر گفتاری رادیکال و تهدید به بهره‌گیری از مزیت‌های استراتژیک ایران همچون بستن تنگه هرمز به کار گرفته شد، گزینه‌هایی که جملگی در مواجهه با قدرت ساختاری غرب ناکارآمد بودند. بنابراین، تجارب پرهزینه سال‌های اخیر، برای دولت جدید آموزه‌های گران‌سنگی دارد و به روشنی نشان می‌دهد که بهترین گزینه پیش‌روی ایران در مواجهه با قدرت ساختاری غرب، به کارگیری استراتژی «تعامل سازنده» و مبتنی بر اقناع است؛ تعاملی که بر بنیان پشتوانه عظیم مردمی دولت جدید و بر محور دیپلماسی و شکل‌دهی به نوعی بازی برد-برد می‌تواند صورت گیرد.*



یادداشت‌ها

۱. مراد از غرب در این مقاله، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا است.
۲. تحریم‌های اعمالی بریتانیا علیه بانک ملت بعدها با حکم دادگاه عالی این کشور لغو شد.
۳. بعدها با حکم دادگاه عالی اتحادیه اروپا، تحریم بانک ملت لغو شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - فارسی

- استرنج، س. ۱۳۶۸. داستان‌هایی از جزیره متروک: عملکردهای مختلف در اقتصاد سیاسی بین‌الملل. اطلاعات سیاسی-اقتصادی.
- ترکان، اکبر. ۱۳۸۹. شدنی نیست. آ. عسلویه، مصاحبه کننده:
- دهقانی، ج. ۱۳۸۷. چهارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرارو. ۱۳۹۲. ناگفته‌های رستم قاسمی از تحریم نفت ایران. تهران: فرارو.
- وحیدی، م. ا. ۱۳۸۶. فراتکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی.

ب - انگلیسی

- Barnett, M., & Duvall, R. 2005. Power in Global Governance. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bloomberg. 2013. 50 Most Innovative Countries. Washington D.C. : Bloomberg.
- Dadwal, S. R. 2012. India struggling to cope with sanctions on Iran. New Delhi: Institute for Defence Studies and Analyses.
- Departement of Treasury . 2012. Libyan Sanctions Regulations. Washington D.C.: Office of Foreign Assets Control.
- Financial Times. 2013. Iran oil output heads to 25-year low. London: Financial Times News Paper.
- Geneva Financial Centre. 2013. The Global Financial Centres Index 13 . Geneva: Geneva Financial Centre.
- Griffits, M., Callaghan, T. O., & Roacg.C.Steven. 2008. International Relations: The Key concepts. London: Routledge.
- Ikenberry, J. G. 2006. After Victory: Institutions, Strategic Restraint and the Rebuilding Order After Magor Wars. Chicago: Stanford University press.

- Katzman, K. 2013. Iran Sanctions. Washington D.C. : Congressional Research Service.
- Penghong, C. 2012. U.S. Sanctions against Iran and Their Impact on China. Contemporary International Relations .
- Pustovitovskij, A. 2012. Structural Power and International Relations Analysis. Bochum: Institute for Development Research and Development Policy .
- Rajiv, S. C. 2012. India and the US: Squaring the Circle on Iran. New Delhi : Institute for Defence Studies and Analysis.
- Schmidt, B. C. 2005. Competing Realist Conceptions of Power. millennium, 530. Times Higher Education. 2013. World University Rankings 2012-2013. London: Times Higher Education.
- Walt, S. M. 2002. Keeping the World "Off-Balance": Self-Restraint and U.S. Foreign Policy. In J. G. Ikenberry, America Unrivaled: The Future of the Balance of Power. New York: Cornell University Press.
- Waltz, K. N. 1979. Theory of International Politics. London: Addison-Wesely Publishing Company.
- Yoshizawa, H. 2010. The Relational and Structural Power of the EU in Competition Policy: Addressing Asymmetry. Brussels: Free University of Brussels.